

دکتر محمود نوالی \*

## تأثیر عرفان و تصوف اسلامی بر کیفیت تعلیم و تربیت ایرانی

### مقدمه:

علم به طریق مشاهده و تجربه، و فلسفه به روش استدلال و تعقل، در جستجوی واقعیت و حقیقت هستند، هر دو تابع سیر تکاملی و تحول خاص خودشان می‌باشند. بدین ترتیب در هر مرحله و در هر زمان، پاسخ‌های موقتی در تفسیر واقعیت‌ها و تبیین حقایق ابراز می‌دارند که هرگز کلام نهائی نمی‌باشند. در صورتی که یکی از آرزوهای اساسی انسان رسیدن به یقین و پیدا کردن جواب‌های قطعی است. عرفان در مقام پیدا کردن راهی دیگر به سوی حقیقت می‌باشد که دارای خیمه یقینی و قطعی باشد. اما این راه برخلاف طریق علم و فلسفه کلی نیست، بلکه کاملاً شخصی است، یعنی کسی که به آن مرتبه از آگاهی یقینی می‌رسد، آنچه معلوم می‌شود، فردی است. تصوف نوعی اصالت فرد است "... تصوف امری است درونی و از مقوله احساسات شخصی است، هر کس چیزی را تصوف می‌داند که احساس کرده است و بایسک تعریف جامع و مانع که مورد قبول همه

---

\* عضو هیأت علمی گروه فلسفه دانشگاه تبریز

باشد، نمی توانیم حقیقت تصوف را وصف کنیم.<sup>۱</sup>

درفرنگ ایرانی، عرفان به خاطر ترک تعصب و جزمیت های کلی گرایانه، متضمن نوعی آزادی است، یادری به سوی آزادی است. زیرا با ترک روش های متداول تجربی و عقلانی و به عبارت دیگر به خاطر گذر از علم و فلسفه و با انتخاب روش شهودی و انکشاف، راه تازه ای می گشاید. عرفا با آمیختن تجربه و عقل بانگرش خاص هر انسان، راه سومی انتخاب می کنند. در واقع، عرفان دریافتن خودشیء است که در کتاب داده های بیواسطه وجدان توسط هانری برگسون<sup>۲</sup> و به نام رجوع به خودشیء، توسط ادموند هوسرل<sup>۳</sup> مطرح شده است. در عرفان اسلامی ایرانی اعتماد به چشم دل و شهود زیادتر است. به همین جهت به نظر عرفا حقیقت خداوند و انسان و معنی زندگی در قالب های مفهومی و صورتهای بی جان کلامسی نمی گنجند، بنابراین امر غیر عقلانی<sup>۴</sup> هستند. بدین ترتیب در بعضی عرفانی، جنبه مواج حیات انسانی به صورت امر غیر عقلانی و غیر مفهومی مطرح می شود، و چنین بیان می شود که زندگی در اصل با مفاهیم کلی قابل توصیف نمی باشد و با آن مفاهیم کلی، آفات و لحظات و اوقاسات منحصر به فرد و منفرد زندگی قابل درک نیستند. هر چند که مفاهیم و معانی کلی، در ذهن شنونده پیام، معانی گوناگونی را تداعی می کنند، ولی تنوع تداعی، نشان دهنده واقعیت حی و حاضر و زنده فعلی نمی باشد. بنابراین نقش شهود فردی از واقعیت به عنوان یک امر قابل توجه و

۱- تاریخ تصوف، قاسم غنی، تهران ۱۳۴۵، جلد دوم، صفحات ۱۹۸ - ۱۹۷.

۲- HENRI BERGSON (۱۸۵۹ - ۱۹۴۱) فیلسوف فرانسوی

۳- EDMOND HUSSERL (۱۸۵۹ - ۱۹۳۸) فیلسوف آلمانی

۴- IRRATIONNEL : امر غیر عقلانی، یعنی امروزمند،

نامحدود و غیر قابلبی.

امیدبخش مطرح می‌شود. به عبارت دیگر " در علم حصولی که کسب‌اسلام و فلسفه براساس آن است، معلوم بالذات ماهمان تصورات ذهنی است و حقایق خارجی معلوم بالعرض اند، برخلاف شهود عرفانی و علم حضوری که عالم باحقیقت خارجی معلوم سروکار دارد، بدون هیچگونه حساب و واسطه‌ای " <sup>۱</sup>.

با اینکه شهود عرفانی امر شخصی و فردی است ولی گوئی زمینسه مشترک انسان ها، توصیف های عرفانی را ازورای عینک شخصی افسراد، برای دیگران قابل دریافت می‌کند، منتها همین دریافت نیز بر مبنای زمینسه مشترک و کلی، کاملاً شخصی است و به همین جهت جنبه یقینی به خود می‌گیرد. <sup>۲</sup> گرایش به عرفان، در واقع از نیاز ذاتی انسان به دریافت علم یقینی و پاسخگوئی به سئوالات اساسی وی درباره خداوند، سرنوشت بشر، هدف آفرینش ... سرچشمه می‌گیرند. در واقع، عرفان آزمایش راه تازه‌ای است برای رسیدن به هدفهای اساسی معرفت، که از راه علم و عقل میسر نشده است:

از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود

زنهار ازین بیابان وین راهی نهایت

( حافظ )

عرفان حاصل سرگشتگی در ساحت شناخت و جستجوی راه و روش نو می‌باشد. به همین جهت عرفا مقاصد خود را، معمولاً، در عبارات خلاصه، در قالب اشعار و داستانهای کوتاه و سرگذشت‌ها بیان داشته‌اند، که باروش بیان بعضی از رمانهای فلسفی، مانند رمانهای اصحاب مذهب اصالت وجود خاص انسانی، بی شباهت نیستند. چون روش عرفانی، بیسیان

۱- سیر تکاملی و اصولی و مسائل عرفان و تصوف، دکتر سیدیحیی یثربی، تبریز

۱۳۶۸، صفحه ۲۵۴.

۲- مراد این است که در ساحت عرفان تا امر کلی از مافی یقین شخصی نگذرد

مورد قبول واقع نمی‌شود.

شهود شخصی است، بنابراین راهی بی پایان برای توصیف احساسات انسانی است که هر کدام نقش حقیقت نمائی خود را، به نحوی خاص، نشان می دهند:

یک عمر می توان سخن از زلف یار گفت

در بند آن مباش که مضمون نمانده است

همچنین

یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب

کز هر زبان که می شنوم نامکرراست (حافظ)

### عرفان و تربیت :

اگر تربیت را آراستگی انسان به صفات خوب تعریف کنیم که او را در انجام تکالیف زندگی توانا می سازد و او را برای خود و دیگران محبوب و مقبول می نماید، در این صورت، می توانیم بگوئیم که عرفان و تصوف تلاشی است برای آراسته شدن انسان به صفات و اعمال پسندیده. ابو محمد حریری<sup>۱</sup> می گوید تصوف عبارت از: " در رفتن است به هر خوی که نیکوتر باشد و بیرون شدن است از هر خوی که زشت تر باشد."<sup>۲</sup>

تصوف و عرفان ما را به سوی معرفت های شهودی و نظرگاه های تازه هدایت می کنند، و ما را دعوت می کنند تا به سوی امکانات خود در زندگی متوجه باشیم و راه های تازه را ابداع نمائیم. به عبارت دیگر از ما می خواهند از قالب عادت های متحجر خود خارج شویم و به نحو دیگری ببینیم و بشنویم و لمس کنیم و توصیف تازه از احوال خود بدهیم. این حسود روشی برای کشف استعداد های انسان است تا اینکه وضع و موقعیت ما بهبود یابد و به آزادی درونی خود دست یابیم.

۱- HARIRI ( ۱۲۹۵ - ۱۲۲۵ / م )

۲- مناقب الصوفیه، قطب الدین ابوالمظفر منصور بن ادریس سنجی عبادی  
مروزی، تهران ۱۳۶۲، صفحه ۳۳.

روزی جبرئیل پیش پیغمبر (ص) آمد و گفت حق تعالی سلام می‌گوید و می‌فرماید که امت ترا عطا می‌دادم که هیچ‌امت را ندارم، گفت این چیست؟ گفت ذکر حق تعالی در همه اوقات و در همه احوال.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، انسان در همه احوال قادر است به نحو تازه‌ای با حقیقت ارتباط داشته باشد و این خود امتیاز بزرگی است که تنها به انسان اعطاء شده است. مارتین هیدگر<sup>۲</sup> می‌گوید: " انسان تنها موجودی است که می‌تواند از وجود سؤال کند".<sup>۳</sup>

عرفان و تصوف ما را به سوی کشف امکانات خودمان راهنمایی می‌کنند و امکان دریافت تجلیات و ظهورات گوناگون را برای انسان نشان می‌دهند. محی‌الدین ابن عربی<sup>۴</sup> می‌گوید: " الحمد لله الذی رفـع طلسم الغیوب بتجلیاته " <sup>۵</sup>، الحمد لله که خداوند موانع تجلیات اسرار و امور ما و راه را از بین برده است. در واقع عرفان راهی است به سوی درک امکانات بیشتر انسانی، از آنچه هست، به سوی آنچه نیست. تحقق این آرزو لب تربیت است.

اینک تأثیر عرفان را در هدفها، روشها و موضوع و برنامه‌ریزی تعلیم و تربیت مورد بررسی قرار می‌دهیم:

#### ۱- هدفهای تعلیم و تربیت از دیدگاه عرفان :

هدف اساسی عرفان انکشاف و دیدار حقیقت است و انتخاب راهی است که زندگی در آن بامعنی و هدفدار باشد و در راه کسب بهترین چیزها صرف شود. هدف اصلی عرفان تربیت نفس و تأمین آزادی انسان از این راه است. عرفان مبداء هر تغییر و تحولی را در خود انسان می‌داند

---

۱- همان کتاب صفحه ۶۴ .

۲- MARTIN HEIDEGGER ( ۱۹۲۶-۱۸۸۹ ) فیلسوف آلمانی

۳- فلسفه هیدگر، موریس کوروز پاریس ۱۹۶۹، صفحه ۴

۴- MUHYI AL-DIN IBNARABI ( ۱۲۴۱ - ۱۱۶۵ م )

عارف و فیلسوف اندلسی .

۵- التجلیات الهیه، ابن عربی، تهران، ۱۳۶۷، صفحه ۸۷ .

و به همین جهت، انسان را به مدد کیفیت بینش و نگرش خود، به هرکاری توانامی بیند. مشابه چنین رویکردهائی را، در فلسفه‌های اصالت وجود خاص انسانی فلاسفه‌ای چون کارل یسپرس<sup>۱</sup> و ژان پل سارتر<sup>۲</sup> نیز ملاحظه می‌کنیم. یکی از تعاریف تصوف، از شیخ ابوالسعید ابوالخیر<sup>۳</sup> چنین است: " شیخ ما را پرسیدند که صوفی چیست، گفت آنچه در سرداری بنهی و آنچه در کف داری بدهی و آنچه بر تو آید نرنجی " <sup>۴</sup>

تأثیر عرفان در کیفیت انتخاب هدفهای تعلیم و تربیت به صورتهای زیر ظاهر شده است:

الف - عرفان همواره خواهان تلاش و گذر از آنچه هست به سوی آنچه نیست، می‌باشد، به عبارت دیگر تلاش دائمی، یکی از اهداف تعلیم و تربیتی است که از عرفان متأثر است. استقامت رأی و دوری از شک و تردیدهای بی حاصل مورد توجه عرفان است. گوئی روش دکارت در مورد استواری رأی با مداومت عرفا عینیت پیدامی‌کند: " هر قدر بیشتر بتوانم در کار خود پابرجا و استوار باشم و هرگاه بر رأی تصمیم کردم هر چند محل شبهه و تردید بوده باشد چنان دنبال آنرا بگیرم که گوئی بهیچوجه جای تشکیک نبوده است و درین باب مانند مسافرینی رفتار کنم که چون در بیشتر راه‌گم کنند، نباید به سرگردانی گاه از یک سو و زمانی سوئی دیگر روند یا یکجا درنگ کنند بلکه باید همواره تامی توانند به یک جهت به خط مستقیم حرکت کرده، به دلائل ضعیف تغییر خط سیر ندهند... " <sup>۵</sup>

۱- KARL JASPERS ( ۱۸۸۳-۱۹۶۹ ) فیلسوف دیندار آلمانی

۲- JEAN PAUL SARTRE ( ۱۹۰۵ - ۱۹۷۵ ) فیلسوف فرانسوی

۳- ABU SAID ABUL KHEIR ( ۳۵۷-۴۴۰ ه. ق ،

۱۰۴۹ - ۹۶۷ م )

۴- تاریخ تصوف، قاسم غنی ۱۳۴۰ تهران جلد دوم، صفحه ۲۰۳

۵- سیر حکمت در اروپا، مرحوم محمدعلی فروغی، جلد اول، چاپ سوم، صفحه ۱۴۲.

سعدی می گوید :

بهر راه بادیه رفتن به از نشستن باطل

اگر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم

مولوی می گوید :

گرچه رخنه نیست عالم را پدید

خیره یوسف وار می بایسد و پدید

یا

تاتوانی می تراش و می خُشراش

تادم آخردمی غافل مباش

دوست دارد دوست این آسفتگی

کوشش بیهدف و به از خفتگی

در هر حال زمانی که امکان تلاش های توأم با برنامه و منسجم میسر نباشد که نیل به هدف را تضمین کند، باز هم تلاش مابی نتیجه نخواهد بود، لااقل بی نتیجه بودن آن تلاش را برای ما آشکار خواهد ساخت. ثانیاً<sup>۱</sup> هر تلاشی نتایجی دارد که شاید باهدف خاص ما منطبق نباشد ولی خود آن تلاش متضمن منافعی است که خواه ناخواه تحصیل می یابند.

ب - عرفان اسلامی در جستجوی حقیقت وجود و شناختن و شهود آنست : الهی ارنی الاشیاء کماهی<sup>۱</sup> . از جمله عرفان در جستجوی ریشه و منشاء اعمال نفس انسانی است : " یکی از پیران اندر مسجد نماز می کرد همه به صف اول به سالهای بسیار، روزی ویرا عایقی افتادگی پگاه به مسجد نتوان شد. چون اندر آمد به صف آخر بایستاد، بیک چنداورانی نیز در مسجد ندیدند، از سبب این از و پیر رسیدند گفت چندین ساله نماز قضا می کردم که چنان دانسته بودم که اخلاص به جا آورده ام بخدای ، آن روز که مردمان مرا به آخر صف دیدند خجل شدم ، دانستم که نشاط من

۱- خداوند اشیاء عالم را آنطوری که هستند به من بنما ، حدیث نبوی .

اندر آن روزگار از رویت مردمان بوده است، نمازها قضا کردم." <sup>۱</sup>  
 اگر رسیدن به حقیقت و شهود مطلق آن میسر نمی گردد، پس باید  
 بانظر دقیق در جستجوی تجلیات و ظهورات آن بود، ولی هستی در یک  
 سلسله تجلیات محدود، محبوس نمی شود، زیرا هر یک از آن تجلیات با  
 مدرکی در ارتباط است که در تغییر دایمی است، پس، به قسول  
 پدیدار شناسان هر پدیدداری در ظهور محدود خود به دلیل اینکه با مدرکی  
 همراه است، امکان ظهورات نامتناهی را فراهم می کند. <sup>۲</sup>  
 شیخ محمود شبستری می گوید:

شد آن وحدت ازین کثرت پدیدار

یکی را چون شمردی گشت بسیار <sup>۳</sup>

یا

سروحدت در نیابدهیچکس حیرت آمد حاصل دانا و بس  
 گرچه توحید تو می خوانیم ما هم تو دانائی که نادانیم ما  
 انسان را مستقیماً " راهی به حقیقت مطلق نیست پس بهتر آنست که  
 تفکر در تظاهرات و آلاء را رها نکنیم که شرط آگاهی و نزدیکی به خداوند، یا  
 حقیقت مطلق است:

در آلاء فکر کردن شرط راهست ولی در ذات حق محض گناهست  
 که اقتباس از حدیث حضرت ختمی مرتبت محمد (ص) است: " تفکروا  
 فی آلاء الله ولا تفکروا فی ذات الله " . <sup>۴</sup>

۱- ترجمه رساله قشریه، به اهتمام و تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران  
 ۱۳۴۵، صفحه ۱۴۹.

۲- وجود و عدم، ژان پل سارتر، پاریس ۱۹۷۶، صفحه ۱۳.

۳- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، شیخ محمد لاهیجی، تهران ۱۳۳۷،  
 صفحه ۱۰۶.

۴- همان کتاب، صفحه ۸۷. اولین بیت دیوان صائب تبریزی نیز ناظر  
 به همین است: نیست سوی حق جز تسلیم راهی بنده را جستجوی این گهرگم میکند جوینده را



اگر اصطلاح آله را با اصطلاح پدیدارها، مترادف اخذ کنیم، عرفان و پدیدارشناسی هر دو مکتبی می‌شوند که از طریق ظهورات راهی به حقیقت می‌جویند.

ارتباط ظواهر و پدیدارها با حقیقت و مبداء و بالاخره اعتقاد به معاد، مایه استحکام و پشت گرمی انسان در زندگی‌اش می‌شود. و این اعتقاد به ماوراء، خود، برای بامعنی بودن زندگی بسیار مفید است، خصوصاً<sup>۱</sup> پوچ انگاری وقایع زندگی، نتیجه حذف غایت و هدف اصلی زندگی است. عرفان با مرتبط ساختن ظواهر زندگی با حقیقت، در واقع آنها را از پوچی نجات می‌دهد.<sup>۱</sup>

نتیجه کلام اینکه از دیدگاه عرفان اسلامی، تربیت عبارتست از جلوگیری از غفلت از حقیقت،<sup>۲</sup> حقیقتی که با قبول آن، نوع التفات و توجه انسان به جهان معنی‌دار می‌شود و هر واقعه و رفتار جزئی در پوچی گذشت زمان محو نمی‌شود، بلکه همان رفتار جزئی، با حقیقتی مرتبط می‌شود که، بر روی آن معنی و ارزش می‌باشد. اما اولین قدمی که در تربیت برداشته می‌شود باید مبتنی بر صدق باشد: اعلم ایها الاخوان اول قدم یضعه المرید ان تکون علی الصدق.<sup>۳</sup>

ج - تأمین رضایت فرد از خودش و از کاری که انجام می‌دهد و رضایت از تقدیر الهی و عدم اعتراض بر قضای وی یکی دیگر از اهداف تصوف و عرفان اسلامی است، از همه امکانات آنچه برای هر فرد شایسته و مناسب اوست

۱- ر. ک به فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، هانری کربن، ترجمه جسواد طباطبائی، تهران ۱۳۶۹، ص ۲۱.

۲- شرح فصوص الحکم، خواجه محمدپارسا، تصحیح دکتر جلیل مسگر نژاد، تهران ۱۳۶۶، صفحه ۴۵۹.

۳- وصیت المنتظر، ابن عراق، ای برادر بدان، اولین قدمی که مرید برمی‌دارد باید بر درستی مبتنی باشد.

باید در اختیار او قرار گیرد. " ... فماتعین له من الکل الایناسیه فهوره " ... پس هر متعینی چون تربیت ( مناسب ) او کرده باشد، همه از وی راضی باشند و او مرضی همه " <sup>۱</sup>

چو مستعد نظرنیستی وصال مجوی

که جام جم ندهد سود وقت بی بصری ( حافظ )

در میان عرفارضا، هم منزلت و مقامی است که در اثر کسب و تمرین حاصل می شود و هم، حالتی است که در دل پیدامی شود و حاصل کسب نباشد. اما آنچه بیشتر مورد قبول است اینکه " رضانه آنست که بلا نبیند و نداند، رضآن بود که بر حکم و قضا اعتراض نکند " <sup>۲</sup>.

" گویند موسی علیه السلام گفت الهی راه نمای مرا به کاری کسه چون من آن بکنم، از من راضی کردی، گفت یا موسی طاقت نـسـداری، موسی بسجود افتاد و تضرع کرد، خدای تعالی وحی فرستاد بوی کسه ای پسر عمران رضای من از تو اندر آنست که تو رضادهی به قضا، من " <sup>۳</sup> ناظر به همین مراتب است که حافظ گفته :

رضابه داده بده و ز جبین گره بگشای

که بر من و تو در اختیار نگشاد است

- ۱- شرح فصوص الحکم، خواجه محمد پارسا، تصحیح دکتر جلیلی - مسگر نژاد، تهران ۱۳۶۶، صفحه ۱۸۸.
- ۲- رساله قشریه، صفحه ۲۹۶، بعضی رضا را از احوال و بعضی از مقامات دانسته اند. ر. ک همانجا
- ۳- همان کتاب، صفحه ۲۹۷، همچنین مراجعه شود به خلاصه شرح تعرف به تصحیح دکتر احمد علی رجائی تهران ۱۳۴۹، صفحه ۳۱۲. " من لم یسـرض بقضانی و لم یشکر لنعماتی و لم یصبر علی بلائـسی فلیطلب ربـا " سوائسی " .

د - یکی از اهداف مهم تعلیم و تربیت عرفانی ، داشتن نیست پاک و صمیمی است. عرفا شرط اصلی رسیدن به مقصود راضی نیست خوانده اند، " چو قرب او طلبی در صفای نیت کوش " <sup>۱</sup> . سعی عرفی برای این است که ریا و حیل از ضمیر انسان پاک شود، زیرا چون بنده مخلص شود، ریا و سالوس از وی بریده شود.

عبدالله عمرگوید، رضی اله عنه، که در سفری غلامی را دید که گوسفند می چرانید، گفت ای غلام از این گوسفند یکی بفرش، گفت آن من نیست، گفت خداوندش را بگوی گرگ ببرد، غلام گفت به خدای، چگویم ... " <sup>۲</sup> " و در جمله هر چه به تهذیب ظاهر متعلق است از شریعت خیزد و هر چه به تصفیت باطن بازگردد، از طریقت خیزد. " <sup>۳</sup>

ه - پاسخ گوئی به سئوالات اساسی زندگی ، در باب حقیقت وجود، خداوند تبارک و تعالی، انسان ، هدف زندگی و چگونگی تحمل شادان زندگی، یکی دیگر از اهداف تعلیم و تربیت عرفانی است. این هدف خود تلاش پایان ناپذیری را در برابر انسان قرار می دهد، زیرا اگر وصول به حقیقت یکبار برای همیشه میسر نمی گردد. با این حال، بانگرشهای جدید و تعبیرات گوناگون می توان نسبتی با آن پیدا کرد، به هر حال جستجوی علل اولیه و مسائل زیربنائی ، در عرفان مطرح شده، و پاسخهای به آنها فراهم آمده است ولی عرفا معمولاً مقاصد و پاسخهای خود را به رمز و ایما، و اشاره و به الفاظ دلپسند بیان داشته اند:

ساقی و مطرب و می جمله مهیاست ولی

عیش بی یار مهیا نشود یار کجاست ( حافظ )

- ۱- شرح بر مقامات اربعین، دکتر سید محمد دادمادی، تهران ۱۳۶۷، صفحه ۲۵
- ۲- ترجمه رساله قشریه، صفحه ۲۹۱
- ۳- التصفیه فی احوال المتصوفه، صوفی نامه، قطب الدین ابومظفر منصورین اردشیر العبادی ، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی ، تهران ۱۳۴۷، صفحه ۱۷.

درواقع راه صحیح این است که ظواهر، نباید، مسأله اصلی را از نظرها دورسازد، بدین جهت است که با وجود تمام مقدمات، غیبت یسار و به تعبیری غفلت از حقیقت، همه آن مقدمات را کم ارزش می سازد.

و - یکی دیگر از هدفهای اساسی عرفان قابل تحمل ساختن زندگی به وسیله برخورداری از نعمات است. در مواقعی که مشکلات با وجود تمام تلاشها بازم لاینحل باقی می مانند، آواره شدن و درمانده ماندن، صلاح نیست و نباید غم دنیای پست ما را از تلاشهای سازنده پست ما از دست داد، بنابراین توصیه می شود:

غم دنیای دنی چند خوری باده بخور

حیف باشد دل دانا که مشوش باشد (حافظ)

البته چنین توصیه هائی، به نظر بنده، در مواقعی ظاهر می شوند که تلاشهای مداوم راه حل قابل قبولی ارائه نمی کنند، به همین جهت است که حافظ نصیحت می کند:

گوش کن پندای پسر از بهر دنیا غم مخور

گفتمت چون در حدیثی گرتوانی داشت گوش

پس در بعضی اوقات رضا و تمکین ادب است.

شارل بودلر<sup>۱</sup> همین توصیه را در برابر بار سنگینی زندگی ابتراز داشته است: " باید همیشه مست بود، همه چیز در این است، یگانه مطلب این است تا بار هولناک زمان را که شانه های شمارا در هم می شکند و پشت شمارا خم می کند، احساس نکنید، باید همواره مست باشید، از چه؟ از شراب، از شعر، از تقوی، هرگونه که دلخواه شماست، اما مست شوید"<sup>۲</sup>.

چون عرفا در جستجوی حقیقت مطلق هستند، پیش فرض ذهنی آنها

۱- CHARLES BAUDE LAIRE (۱۸۶۷-۱۸۲۱) نویسنده و شاعر

فرانسوی .

۲- ملال پاریس و گلهای بدی، شارل بودلر، ترجمه دکتر محمدعلی

اسلامی ندوشن، چاپ سوم ۱۳۷۲، صفحه ۱۴۱ .

این است که هم حقیقتی وجود دارد و هم می توان به حقیقت مطلق نایل شد . در نتیجه در نگرش آنها ، جدا انگاری و مستقل پنداشتن امور ، در شئون مختلف زندگی و احوال انسانی اثر می گذارد . به همین جهت اغلب مواقع اندرز گوئی و ترسیم صورتهای ایده آلی ، در نوشته های عرفا متداول بوده و مطرح می شود و حتی برای عملی کردن احوال پسندیده نیز بر همان مبنا عمل می کنند ، یعنی اهمیت و اصالت را به مستقل انگاشتن امور می دهند و در نتیجه از انسان می خواهند با تغییر دادن احوال خود به هدفهای عالی نایل شود و به همین جهت است که اندرز گوئی در میان عرفا بسیار متداول می باشد و چون معمولاً از این طریق به مقصود نمی توان رسید ، در نتیجه اعتقاد به جبر و سرنوشت ازلی مطرح می شود زیرا انسان با اینکه می خواهد ، ولی نمی تواند خواسته های خود را عملی سازد و اختیاری ندارد . بنابراین آخرین موقف چنین نگرش به جبر منتهی می شود . ولی چون امیدواری از دل عارف غائب نمی شود بدان جهت آرزوها و امیدها به صورت نصیحت ظاهر می شود .

نصیحت گوش کن جاناکه از جان دوست تدرارند

جوانان سعادت مند پند پیردانسارا

حدیث از مطرب و می گووراز دهر کمتر جو

که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معمارا

بیا

بشنو این نکته که خود را زغم آزاده کنی

خون خوری گر طلب روزی نهاده کنی

( حافظ )

عرفا همواره به حقیقت مطلق توجه دارند و چون همه احوال و اشیاء جهان را آثار و تجلیات حق می دانند که کمال محض است ، بدان جهت حتی بدآمد روزگار را نیز به نحوی مطلوب و استحسانانی تفسیر می کنند

تا اینکه زندگی قابل تحمل و انسان امیدوار باشد. مولوی می گوید :  
 این جفای خلق با تودرنهسان      گردانی گنج زرآمد نهان  
 خلق را با تو چنان بدخوکنند      تا ترا ناچار روز آنسوکنند

عرفا با مقایسه سرنوشت غم آلود مردم و هم شکل ساختن معنوی آنها،  
 باز هم راهی و وسیله ای برای تحمل زندگی پیدامی کنند حافظ می گوید :  
 که شنیدی که درین بزم دمی خوش بنشست  
 که نه در آخر صحبت به ندامت برخاست

اما از لحاظ نتیجه گیری می توان گفت با اینکه انسان درجه انسان  
 کاملاً "در زیر سیطره و مشیت الهی قرار دارد، ولی نگرشهای متنوعی که  
 انسان به آن تجلیات می تواند داشته باشد. گوئی انسان راه یک عدم  
 تعین و اسطوره دوستی سوق می دهد و در میان جبر بنیادی، راهی برای  
 زیستن و بهتر زیستن باز می کند.

#### ۲- روشهای عملی عرفان :

روش عرفان از لحاظ نظری تابع شریعت است، راهی که دیانت  
 تعیین کرده است و طریقت یا روش خاص عرفانی، راه باریکی است که  
 از میان شریعت پیدامی شود. " شریعت بیان توحید و طهارت و نماز  
 و روزه و حج و جهاد و زکوة است و بیان معاملات دنیا و محاسبات عقبی  
 و سلام و کلام و رضای خدای تعالی است." <sup>۱</sup>  
 " اما طریقت طلب کردن تحقق این معاملات و تفحص این مشروعات  
 است و آراستن اعمال به صفای ضمایر و تهذیب اخلاق از کدورات طبیعی  
 چون ریا و جفا و شرک خفی و حسد و مکرو و اعجاب و مانند  
 اینهمه. " <sup>۲</sup> پس از طی این مراحل شهود حقیقت میسر می گردد.

۱- التصفیه می احوال التصوفه (صومی نامه)، صفحه ۱۷

۲- همانجا

" شریعت راه‌نشان می‌دهد و عبارت از احکامی است که رعایت آنها انسان را به راه راست هدایت می‌کند و مستعد به دست آوردن لطایف روحانی و باطنی می‌سازد، همینکه این استعداد حاصل شد و طالب، منظور خود را در نظر گرفت، پیرو طریقت محسوب است، به این معنی که فائده شریعت راهنمایی است و بس، ولی " راهروی " به طرف کمال، عمل طریقت است که چنانکه اشاره شد غایت آن وصول به حقیقت است."<sup>۱</sup>

ارادت و همدفاری توأم بانیت خیر، آغاز طریقت است، به عبارت دیگر اولین قدم راهرو باید با صدق نیت آغاز شود و هر لحظه این نیت از هر خطری محفوظ بماند. حرکت و فعالیت زیاد مهم نیست بلکه اخلاص عمل و نیت پاک مورد نظر است. پیغمبر (ص) فرموده: " ... دل را به نیت اخلاص بیارای و حلیه اخلاص برگردن دین خود بند تا در بارگاه قیامت عمل بسیار از تو نخواهند که خدای تعالی اخلاص می‌طلبند نه حرکت."<sup>۲</sup> خداوند پاک است و جز پاک نمی‌پذیرد، ان الله طیب لا یقبل الا الطیب.<sup>۳</sup> " صدق، ستون همه کارهاست."<sup>۴</sup>

مراحل هفتگانه‌ای نیز توسط شیخ عطار برای طی طریق ذکر شش‌سده و اصطلاحاً " هریک را " شهر عشق " می‌نامند، آنها عبارتند از:

۱- جستجو و طلب

۲- عشق

۳- معرفت

۴- استغناء

۵- توحید یا وحدت

۱- تاریخ تصوف، قاسم غنی، تهران، ۱۳۴۵، جلد دوم، صفحه ۲۵۸

۲- التصفیه فی احوال المنصوفه، صفحه ۱۵۵

۳- همانجا

۴- رساله قشریه، صفحه ۳۲۷

۶- حیرت

۷- فنا.<sup>۱</sup>

آنچه مسلم است نیل به شهود و بینش حقیقت بدون علم میسر نمی شود، " لهداتمام اکابر صوفیه درابتداء امر به تحصیل علم پرداخته اند و برای نمونه حتی یک نفر از آنان رانمی توان نشان داد که بدون علم به مقام شیخیت و قطبیت رسیده باشد، و شیخ نجم الدین رازی اولین شرط مقام شیخی را داشتن علم نوشته است.<sup>۲</sup>"

### روش عملی نیل به هدف اصلی : شهود حقیقت

۱- ترک صفات رذیله از جمله دوری از دشمنی و کینه، ریا و حسد و امثال آن ها که همگی مانع نیل به حقیقت هستند، غرور و خود دوستی نیز مانع دیدن حقیقت می باشند، مانند آن زنی که در جوانی در خود شور و حالی می دیده و خیال می کرده که قوت حال است و توجه به حقیقت، ولی چون پیر شد تمام شور حالها بر رفت و معلوم شد که شور جوانی بوده نه شور و حال حقیقت.<sup>۳</sup> پس " راهرو و عارف کسی است که از همان آغاز سلوک معایب خود را اصلاح کند و هستی خود را از هرگونه نقص خالی نماید و این مرتبه تخلیه است."<sup>۴</sup>

۲- پس از این مرحله راهرو باید خویش را به زیور اخلاق حمیه شده بیاراید و به دانش وزهد و پرهیزگاری آراسته گردد، و این مرتبه تخلیه است.  
۳- " وقتی از این مراحل گذشت و به احکام ظاهر شریعت کار بست و

- ۱- تاریخ ادبیات ایران، دکتر رضازاده شفق، تهران ۱۳۲۱، صفحات ۱۳۳-۱۳۲
- ۲- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تألیف شیخ محمد لاهیجی، مقدمه تألیف کیوان سمیعی، صفحه بیست.
- ۳- رساله قشربه، صفحه ۱۵۰.
- ۴- تاریخ ادبیات ایران، دکتر رضازاده شفق، صفحه ۲۶۶ و بعد.



در راه عبادت و خدمت رنجها برد و در خود پیرستی مانند آتشی که از دود بیگذرد ، گذشت و برای خوبی و نیکی کوششها کرد کم کم نفس او روشن می‌گردد و از مقام علم گذشته به مقام عرفان یعنی کشف و شهود قدم می‌نهد " ... " تا سرانجام به مغز و حقیقت نزدیک می‌شود. آنگاه است که وحدت جهان در نظر او جلوه می‌کند و این مرتبه تجلیه است که دانش او منتهی به بینش و داناشی او مبدل به شناسائی می‌گردد. " <sup>۱</sup>

در طی طریق همواره باید تواضع و فروتنی ، حیا و انصاف از راه‌رو دور نباشد. " تواضع کوچک کردن نفس است به جد در عین شناختن آن و بزرگداشتن آنست به حرمت توحید. پیغمبر (ص) فرمود: " خدای تعالی هیچ پیغمبر را مبعوث نفرمود مگر آنکه آن پیغمبر از متواضعین بود. " <sup>۲</sup>

در مقام تعلیم و تربیت بهترین راه تحقق این احوال در دانش آموزان مشاهده عملی آنها در رفتار خود معلم است. چون معلم خود جدا از اجتماع نیست و دانش آموز نیز از تأثیر اجتماع به دور نخواهد بود، بدانجهت تکلیف معلم به حدی محدود می‌شود که وضعیت خاص محیط او امکان عمل می‌دهد. اما آنچه حساس و مورد آرزوست مهارت معلم در یافتن امکانات گوناگون و عدم تسلیم به تنبلی و جبر است. به هر حال ویژگی های عرفا به طور غیر ارادی و ارتجالی در رفتار عموم اثر کرده است به نحوی که هر ایرانی باشنیدن یک داستان یا شعر عرفانی بانگش خاص خود از آن بهره می‌گیرد و اثر آنها را در رفتارهای خود منعکس می‌سازد. اما گاهی نیز مشاهده می‌شود که لذت نظری و ذهنی وجود دارد ولی عملاً هیچ تأثیر محسوسی در رفتار به چشم نمی‌خورد.

۱- تاریخ ادبیات ایران ، صفحه ۲۶۷

۲- شرح اصطلاحات تصوف ، دکتر سید صادق گوهرین ، جلد ۴-۳ ،

تهران ۱۳۶۸ ، صفحه ۲۱۶ - ۲۱۵ .

### بی‌پایانی احوال انسانی از دیدگاه عرفا :

عرفان و تصوف با داستانها و اشعار، احوال<sup>۱</sup> بی‌پایان انسانی را ترسیم می‌کنند و به صورت داستانهای عرفانی آرزوهای انسان را مطرح می‌نمایند و در عین حال می‌خواهند انسان را متوجه امکانات بی‌شماری که در برابر او قرار دارند، بنمایند. به همین جهت در تعلیم و تربیت عرفانی، خروج از قالب اندیشه‌های تملب یافته و جستجوی راه تازه شرط پیشرفت است.

هیچ می‌دانی که راه عقل و راه حس ما

هر دو در یک نقطه می‌گردند به حیرت منتهی

تا از ره و رسم عقل بیرون نشوی

یک ذره از آنچه هستی افزون نشوی

۱- مراد از احوال، در نظر عرفا نتایج نیت و اعمال انسان است، که گفته‌اند " احوال موارثت اعمال است و احوال نیاید مگر آن کسی که اعمال او درست گشته باشد". (خلاصه شرح تعرف، صفحه ۲۴۸) و گفته‌اند، معامله دل مرید را با خدای تعالی " حال " گویند، یعنی آن معانی که از صفای انکار بردل وی فرود آید و در وی حال گردد شیخ جنید فرمود: " الحال نازله تنزل بالقلب ولاندوم" (اوراد الاحباب و فصوص الاداب باخرزی، صفحه ۵۳). " حال نزدیک قوم معینی است کی بردل در آید بی آنکه ایشان را اندروی اثری باشد و کسبی ... احوال عطا بود و مقام کسب و احوال از عین جو د بود و مقامات از بذل مجهود و صاحب مقام اندر مقام خویش متمکن بود و صاحب حال برتر می‌شود" (ترجمه رساله قشریه، صفحه ۹۲)، یعنی صاحب حال در ترقی دائم است و احوال او در این ترقی بی‌پایان می‌باشد. اما در مصنفات فارسی علاءالدوله سمنانی، ترقی و معانی و وصول به حال مستلزم تلاش و جانکی است و تنها با سوال قابل وصول نیست: اشکال طریقت نشود حل به سئوال به نیز به در با ختن نعمت و مالی تاجانکی بخون نخوری پنجه سال از قال تراره ننمایند به حال مصنفات فارسی علاءالدوله سمنانی، نجیب مایل هروی، تهران ۱۳۶۹، صفحه ۱)

عرفان نظرگاههای تازه و زیبایی های بی پایان را مدنظر دارد، و برای نشان دادن بی پایانی نگرشها و امکانات انسانی به استعاره و بیان رمزی مبادرت می کند.

ستاره های نه، مهی نه، فرشته های نه گلی نه

به هر چه خوانمت آنی، چو بنگر به آزان

چنین نگرشی به ترک تعصب و تصلب فکری و تجدیدنظر در ارزشها منجر شده است. عرفا به هر سیستم و فلسفه ای که مطلقیت داده شود، آنرا نوعی پرده تلقی نموده و مانند عینکی می دانند که حقیقت را به رنگ واحدی رنگ آمیزی می کند و مانع و محذور بین انسان و حقیقت می شود. پیش چشمت داشتنی شیشه کب—ود

زان سبب عالم کبودت می نمود

نظرگاه خود پر ستانه نیز یک پدیدار دیگری از مطلق اندیشی و مطلقیت دادن به اندیشه های شخصی است، و گرفتاری به تصلب و تک بعدی شدن است که خود مانع رسیدن به حقیقت می باشد. مطلق اندیشی انسان، مانند حال مگس است که بر روی برگ گاه و آب مردار خیال می کرد سوار کشتی شده و بر روی دریاست، اما وقتی از خود بینی و خود پرستی برگردد و تفسیر به رأی خود را کنار گذارد، مقامی والا پیدامی کند، گرچه به ظاهر مگس بود!

گر مگس تا ویل بگذار دبه رأی آن مگس را بخت گرداند همان

آن مگس نبود کاین عبرت بود روح او نه در خور صورت بسود

عرفای مردم دوست از تفوه به من و خود پرستی اعراض می کردند و من و ما نمی گفتند، شیخ ابوسعید یکی از اکابر پیشوایان عرفا، موقع صحبت برای خودداری از ذکر ضمیر من، از ضمیر ایشان استفاده می کرده است.<sup>۱</sup>

۱- اسرار التوحید، شیخ ابوالسعید ابوالخیر، تصحیح دکتر شفیعی

تجدیدنظر در ارزشها و دفاع از ابعاد خلاف عادت و انتقاد از وضع موجود به وسیله عرفا، سبب گشوده شدن راههای جدید می شود و با این روش مقام امکانی و درامکان بودن انسان بیشتر روشن می شود. همچنین تجدیدنظر در آنچه بوده و به صورت سنت و عادت درآمده، نیز سبب ظهور راههای تازه و نگرشهای جدید می شود. به طور مثال در ادبیات عرفانی، حتی شیطان، مورد تحسین قرار گرفته است.<sup>۱\*</sup> به عبارت ساده تر نگرشهای عرفانی نشان می دهند که اگر انسان دیدگاههای خود را عوض کند معانی اشیاء و وقایع نیز عوض می شود. در ادبیات غربی نیز شارل بودلر از شیطان به عنوان " کامل ترین نمونه زیبایی مردانه " دفاع می کند.<sup>۲\*</sup>

### عرفان و واقعیت :

این امر آشکاری است که واقعیت ها همیشه با هدفهای تعلیم و تربیت فاصله دارند، اما برای حفظ تداوم تلاش، یادآوری موانع و خصوصیت های واقعیت، قدرت تحمل انسان را زیادتر می کند. به همین جهت عرفا همواره تأکید می کنند که نباید از محظورات و موانع موجود بر سر راه هراسید:

حافظ از یاد خزان در چمن دهر مرنج

فکر معقول بفرما گل بی خار کجاست

\_\_\_\_\_

ای حافظ ار مراد میسر شدی مداوم جمشید نیز دور نماندی ز تخت خویش

۱- شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، تألیف بدیع الزمان فروزانفر، تهران صفحه ۱۲۲.

\* این موضوع بیشتر در عقاید اصحاب سکر معتبر می باشد و از نوع شطحیات محسوب می شود و شیطان را بزرگترین موحد می دانند.

۲- ملال پاریس و گل های بدی، شارل بودلر، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، تهران ۱۳۴۱، صفحه ۲۲

\* در بوستان سعدی نیز داستانهای در این مورد است :

ندانم کجا دیده ام در کتاب که ابلیس را دید شخصی به خواب .....

امعنائیت و رحمت الهی و مشیت اورانیز نباید مورد غفلت قرار داد:

آنجا که عنایت الهی باشد      فسق آخر کار پارسائی باشد  
و آنجا که قهر کربائی باشد      سجاده نشین کلیسائی باشد<sup>۱</sup>

باین مقدمات، به کار انداختن دقیق حواس همواره توصیه شده است. بدون داشتن اطلاعات کافی و با علم ناقص نباید حکم صادر کرد. زیرا علم ناقص ما را از واقعیت دور می‌کند و آنرا تغییر شکل می‌دهد. تمثیل بررسی فیل در تاریکی، برای روشن شدن مطلب، مثال مفیدی است که هرکس با تماس با قسمتی از بدن فیل، آن قسمت را به چیزی تشبیه می‌کرده که دور از واقعیت بوده، با روشن شدن یک شمع همه متوجه می‌شدند که در اظهار نظرهای خود اشتباه کرده‌اند و نگرش جامعی ندارند.

از دیدگاه عرفا یکی دیگر از عوامل اشتباه و خطا، نصیحت های فاضلانه ولی بدون توجه به وضعیت محدود و موقعیت خاص هر انسان است، مانند آن اعرابی که یک لنگه بار گندم داشت و با عدل دیگری از ریگ راه خود را با شتری توأم با آرامش طی می‌کرد که یک فرد فاضل، ولی ناتوان در صحنه عمل، او را از اشتباه خود آگاه ساخت و نشان داد که او می‌تواند هم بار خود را ببرد و هم سوار شتر شود و روشن رانیز بار شتر نکند. شخصی که خود در صحنه عمل آواره است حکمت و فلسفه او شاید برای خود او مفید باشد ولی برای دیگران شقاوت می‌آورد. او خود آب و نانی نداشت ولی دیگران را نصیحت می‌کرد.

گرتو خواهی کست شقاوت کم شود      جهدکن تا از تو این حکمت رود

این حدیث نیز ناظر به رعایت مقدمات ضروری است " لا تعلموا - الحکمه غیر اهلها، فتظلمواها و لا تمنعوا عن اهلها فتظلموهم" یعنی حکمت را به نااهل نیاموزید که بر حکمت ستم کرده‌اید و او را زاهلش دریغ مدارید که بر آنان ستم روا داشته‌اید."<sup>۲</sup>

۱- رباعیات منسوب به خواجه عبداله انصاری، به کوشش محمود مدبری، تهران چاپ ۱۳۶۱، صفحه ۵۲.

۲- فلسفه عالی یا حکمت صدر المتألهین، تلخیص و ترجمه کتاب اسفار، جلد اول، رساله وجود، جواد مصلح - تهران ۱۳۳۷، صفحه ۶۵.

همچنین طوطئی که به خاطر شکستن شیشه روغن بادام و تنبیه مالکش سرش طاس شده بود. با علم ناقص خود چنین قیاس می کرد که هرکس که طاس باشد حتما " شیشه روغن بادام شکسته است.

### نتایج و آثار عرفان در روحیه مردم :

عرفان و تصوف با اینکه از درماندگی انسان درباره شناخت وجود و شناخت حقیقت از راههای حس و عقل سرچشمه گرفته است، ولی ما را به تحمل آن درماندگی دعوت می کند. و به جای اینکه گرفتار یأس و نومیدی شویم، توصیه می کند، در آثار و تجلیات و خوبی های جهان فکر کنیم و از تلاش برای شناخت ذات خداوند و حقیقت آفرینش، که از حیظه قدرت فهم بشر خارج است، صرف نظر نمائیم و این حدیث نبوی را مدنظر قرار می دهد: تفکروا فی آله الله ولا تفکروا فی ذات الله:

در آله فکر کردن شرط راهست ولی در ذات حق محض گناهست<sup>۱</sup>  
از آنجائی که انسان نمی تواند از سؤال کردن درباره هستی و مسائل اساسی خودداری کند، بدانجهت راهی در برابر ما قرار می دهد که از آن راه ما به شهود و دیدار حق نایل می شویم. مبدء راهی که عرفان برای مان نشان می دهد روح انسان است. در واقع کیفیت لقاء انسان با عالم و نوع بینش و تفکرو، راه او را تعیین می کند. سرچشمه این راه همانا امکان محسوس می باشد که وجود انسان بر آن پایدار است. این راه، راه آزادی است، نوعی منطق شکنی و اسطوره دوستی است که نهایت آن " قبول عدم تعیین حوادث جهانی " است. همین نگرش، لایتناهی بودن سیر به سوی خداوند بی وجود را نشان می دهد و همین عدم تعیین است که امکان راههای بی پایانی را به سوی خداوند فراهم می سازد: الطریق الی الله بعدد انفس الخلیق؛ راه به سوی خداوند به تعداد مخلوقات است. از لحاظ رمزی و سری نیز بدین احوال اشاره شده است: " جبرئیل - علیه السلام - به نزدیک

رسول صلی الله علیه وسلم آمد و گفت حق تعالی سلام می‌گوید و می‌فرماید که امت ترا عطا می‌دادم که هیچ امت را ندارم و گفت این چیست ؟ گفت ذکر حق تعالی در همه اوقات و در همه احوال.<sup>۱</sup>

بنابراین با تصور اینکه خداوند حقیقت محض است. برای هر انسانی کافی است که در حد خود نگرش و نظری به آن حقیقت داشته باشد. ولی آنچه مهم است اینکه برای انسان همواره امکان نگرشهای تازه باز است، و در اصطلاح عرفا همین نگرشها به صورت ذکر خدا بیان شده است که در همه اوقات برای وی میسر است.

این مطالب به ملاحظات مارتین هیدگر شباهت دارد که می‌گوید:  
 " ... سؤال وجودشناسی بدون وجود انسان مطرح نمی‌شود "<sup>۲</sup> یعنی فقط برای انسان این امکان یعنی سؤال از هستی، فراهم شده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که عرفان، مانند پدیدارشناسی هوسرل سعی دارد خود شیء را از ورای تجلیات و پدیدارهای آن کشف کند.

### تأثیر جنبه‌های منفی عرفان در تعلیم و تربیت:<sup>۳</sup>

عرفان با اینکه در تعلیم و تربیت ایرانی آثار مثبتی چون تسکین سخت‌گیری و تحمل ناملازمات دارد و زندگی را به عنوان نعمت الهی تلقی می‌کند و از همه مهمتر ما را به وجود امکانات بی‌پایان متوجه می‌سازد، با این حال، زیانهای هم به بار می‌آورد. از جمله در بعضی موارد عرفان به نوعی جبر و تماشا منتهی می‌شود به نحوی که یک عارف به هر چه بسه اومی رسد، راضی است و حالت تماشا به خود می‌گیرد و موثر بودن خود را

۱- مناقب الصوفیه، قطب الدین ابوالمظفر منصور بن اردشیر سنجی عبادی مروزی، تهران ۱۳۶۲، صفحه ۶۴.

۲- فلسفه هیدگر، موریس کوروز، انتشارات دانشگاهی فرانسه ۱۹۶۹، صفحه ۴

۳- در این مورد به نوشته‌های جدیدی در فصلنامه هستی بهار ۱۳۷۲: مقاله آقای

دکتر محمد علی اسلامی ندوشن، صفحه ۱۵ و بیانات آقای دکتر محمد رضا شفیعی ککئی ص ۶۳ مراجعه شود.

فراموش می‌کند و به حالت عدم تلاش و رضایت خالی از هدف مبتلا می‌شود. همچنین عرفان گاهی وسیله تزویر و ریا و گمراهی خود عارف و پیروان او نیز می‌شود. به عبارت دیگر، عارف نمایان با استفاده از نام و شهرت عرفان، به تزویر و ریا آلوده می‌شوند. در واقع عرفان اگر به تزویر بانجامد، عرفان نیست، بلکه حدیث نفس است.

۱- رضا و تسلیم در برابر مقدرات و حوادث، در نهایت امر، انسان را از قبول مسئولیت منسلخ می‌سازد و گوئی این حالت با جنبه سکون و تنبلی ذات انسان بیشتر موانست دارد. رضایت در واقع نوعی بی‌هدفی است که منجر به فلسفه‌های تماشامی‌گردد. اما این رضایت و تسلیم دوجور است:

الف - رضایت پس از تلاش و عدم وصول به هدف که از اعتقاد به عدم توانائی انسان در بعضی از ابعاد حاصل می‌شود، مانند رضایت بوعلی سینا، شیخ محمود شبستری، حافظ و خیام که پس از عمری جانگنی و تلاش در آخر متوجه می‌شوند که امری مهم برای آنها مکشوف نشده و سؤال از وجود و از حقیقت هر دو در برابر آنها چون مشکل فلسفی باقی مانده‌اند، در این صورت وضع موجود را می‌پذیرند بدون اینکه از تلاش مجدد صرف نظر نمایند:

ب - رضایتی که به تقلید از دیگران کسب می‌شود و بدون کمتری تن تلاش و کوشش، شخصی ناآگاهانه به آن تن در می‌دهد و نتیجه غیر قطعی تلاش متفکرین را که خیلی از مشکلات رابه سعی و دقت خود بررسی نموده ولی به جواب قطعی نایل نشده‌اند، دلیل عدم امکان شناخت قرار داده، از ابتداء تن به کوشش نمی‌دهند. نتیجه چنین سکون فکری و رضایت، اعتقاد به جبر و سرنوشت اولیه می‌گردد، و آن نیز به حالتی منتهی می‌شود که بهتر است آنرا فلسفه تماشا بنامیم. در چنین حالی بدون بررسی واقعی امکانات و به خاطر عدم حوصله فعالیت و غفلت از فراهم نمودن شرایط لازم، سیر در درون و عالم خیال مدنظر قرار می‌گیرد. این حالت نوعی از خود بیگانگی انسان است.



قبول فلسفه تماشا یعنی قبول انفعالی سیر حوادث — بدون عهده دار شدن نقشی فعال در جریان آنها، خود منجر به فلسفه آسان گرائی می شود، و کم کم انسان تحت تأثیر چنین تفکری راههای آسان را انتخاب می کند که معمولاً<sup>۱</sup> بی نتیجه می باشند، زیرا بدون رعایت مقدمات، برنامه ریزی و تمرین های متوالی به بهانه تولی به لطف حق و قبول تقدیر الهی، از تلاش گریزان می شوند، و برای اینکه از بدبختی خود و حتی دیگران غمی به دل راه ندهند آنرا مصلحت و خواسته الهی تلقی می کنند. همانطور که گفتیم بعضی هادراثر تنبلی و بدون دانستن فلسفه صحیح آراء عرفانی، آنها را وسیله رضایت خاطر و خواب روحانی خود قرار می دهند و در برابر خود تکلیفی نمی بینند. فلسفه آسان گرائی به صورت عمل دور می کنند. به همین جهت مخالفان عرفان محملی برای انتقاد پیدامی کنند: "هیچ مسلکی مانند تصوف و عرفان ضدونقیض ندارد هم دم از علی می زنند هم از معاویه و هر کفر و فسقی را به نقد بر حق می دانند" .... "اگر هر عملی به تقدیر حق باشد دیگر امر ونهی به بندگ — ان معنی ندارد".<sup>۱</sup> در نتیجه ممکن است هر کسی و هر عملی گاهی — مورد تأیید و گاهی مورد تکذیب قرار گیرد. گاهی نیز، "پناهندگی حکیم فرزانه به دژ درونی خویشتن راستین خود، در شکل فردگرایانه آن، آنجا به بروزمی رسد که جهان به کلی بیدادگروخشن و خصمانه باشد."<sup>۲</sup> بی عملی و برگشت به درون وقتی به انسان دست می دهد که دریابد کار مهمی از وی ساخته نیست.

۲- احتمال دارد که در مساله وحدت وجود که عارف خود را واصل به خدای پندارد و خود را با او یگانه می داند، کم کم به اینجا منجر شود که

۱- حقیقه العرفان، تألیف علامه برقی، تهران، صفحه ۳۶۱.  
 ۲- چهارمقاله درباره آزادی، نوشته آیزابریلین، ترجمه محمدعلی موحد  
 ۱۳۶۸، صفحه ۲۵۹، و پاورقی صفحه ۲۶۰ همان کتاب.

عارف اراده خود را، اراده الهی تلقی کند. این وحدت خیالی انسان با خدا احتمالاً<sup>۱</sup> موجب غرور او می شود. ممکن است چنین اعتقادی در بعضی مراتب منشاء دیکتاتوری گردد که خوشبختانه در عرفان اسلامی چنین موردی دیده نشده است.

به این مطلب نیز باید توجه شود که یکی از اهداف پیدایش عرفان، اعتراض به دیکتاتوری خودکامگان بوده است: "هشرب متصوفانه حکمای شرق راهم می توان پاسخی به استبداد خودکامگان دانست، شکوفائی تصوف دربرهه هائی از زمان تحقق می یافت که افراد در معرض بی اعتنائی و تحقیر قرار می گرفتند، یا حکامی که وسایل اجبارمادی را در اختیار داشتند با مردم به وجهی بی رحمانه رفتار می کردند".<sup>۱</sup>

با این احوال، علائق تفوق طلبانه بعضی عارف نمایان و حکام مستبد، ممکن است عرفان را وسیله تحقق امیال خود، حتی به صورت دیکتاتوری درآورده باشد.

۳- گاهی مشرب عرفان وسیله سوء استفاده نیز شده است، بدین معنی که عارف نمایان با ظواهر عرفانی مقاصد شخصی را اعمال کرده اند، زیرا عرفان که روش بهتر زندگی کردن و تسلی بخش بودن برای آلام انسانی را در سر می پروراند به خاطر فریب کاری و سالوس عارف نمایان مایه گمراهی می گردد:

آه ازین صومعه داران تهی از اخلاص

کز حسد رهزن ایمان مریدان همنند

به عبارت دیگر کلیه مدعیان عرفان در گفته های خود صادق نیستند و راههای قابل تردید را سیر می کنند:

صوفی شهربین که چون لقمه شبهه می خورد

پاردمش دراز باد این حیوان خوش علف

۱- چهارمقاله درباره آزادی، آیزا برلین، ترجمه محمد علی موحد،

خرقه پوشی من از غایت دینداری نیست

پرده‌ای بر سر صدعیب نهان می‌پوشم

به هر حال خود عرفا اغلب از سالوس و ریا و تزویر خود رنج برده‌اند و صادقانه اعتراف نموده‌اند و صدق نیت بعضی از عرفا چون حافظ، آنها را واداشته که با اعتراف به وجود تزویر و ریا، لا اقل از تحقیر دیگران خودداری نمایند و با ملاحظه هوای نفسانی و خودبینی انسان‌ها دچار غرور نشوند: گفت خوش گفت برو خرقه بسوزان حافظ

یارب این قلب شناسی ز که آموخته بود

می‌توانیم بگوئیم در مورد حافظ مسئله عمیق تراز این هاست، زیرا حافظ لحن عنادی دارد و رندانه خود را بجای دیگران مطرح کرده است. ۴- گوئی مستقل پنداشتن امور توسط عرفا بدینجا منتهی می‌شود که به دست آوردن حقیقت مستقل و فی نفسه میسر است. آرزوی رسیدن به حقیقتی دائمی و ساکن، برای انسان در واقع نوعی غفلت از جهانی بودن انسان است. به عبارت ساده‌تر، انسان در میان روابط و تأثیر متقابل امور قرار دارد و خود نیز اثر می‌پذیرد و اثر می‌کند. پس انتظار رسیدن به حقیقت مطلق بر این فرض مبتنی است که حدود و ثغور آن مشخص است، و می‌تواند فی نفسه و به تنهایی برکنار از روابط عینی و ذهنی دریافت گردد، چنین چیزی برای انسان ممکن نیست، انسان در جهان حضور دارد و در رابطه با عالم، زندگی می‌کند و در جهان روابط و در مرکز تأثیر و تصرف و فعل و انفعال عوامل جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی و ارثی قرار گرفته است که همگی در حال تحول هستند. بنابراین انسان جزا و زوای این عوامل به درک حقایق ثابت نمی‌تواند آگاهی و شهود پیدا کند.

## منابع و مآخذ :

- ۱- تاریخ تصوف ، قاسم غنی ، تهران ۱۳۴۵ ، جلد دوم.
- ۲- سیرت کاملی و اصول مسائل عرفان و تصوف ، دکتر یحیی یثربی ، تبریز . ۱۳۶۸ .
- ۳- مناقب الصوفیه ، قطب الدین ابوالمظفر منصور بن اردشیر سنجی عبادی مروزی ، تهران ، ۱۳۶۲ به تصحیح محمد تقی دانش پزوه و ایرج افشار . این کتاب توسط آقای نجیب مایل هروی نیز تصحیح و چاپ شده است هر دو نسخه در سال ۱۳۶۲ به چاپ رسیده است .
- ۴- فلسفه هیدگر ، سوریس کوروز ، پاریس ۱۹۶۹ .
- ۵- التجلتات الالهیه ، همراه با تعلیقات ابن مورکین .... به تحقیق عثمان اسماعیل یحیی ، تهران ۱۳۶۷ .
- ۶- سیر حکمت در اروپا ، مرحوم محمد علی فروغی ، جلد اول ، چاپ سوم ، ۱۳۳۷ .
- ۷- ترجمه رساله قشریه ، به اهتمام و تصحیح بدیع الزمان فروزانفر ، تهران ، ۱۳۴۵ .
- ۸- وجود و عدم ، ژان پل سارتر ، پاریس ۱۹۷۶ .
- ۹- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز ، شیخ محمد لاهیجی ، تهران ۱۳۳۷ .
- ۱۰- فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی ، هانری کربن ، ترجمه جواد طباطبائی ، تهران ۱۳۶۹ .
- ۱۱- شرح فصوص الحکم ، خواجه محمد پارسی ، تصحیح دکتر جلیل مسگر نژاد ، تهران ۱۳۶۶ .
- ۱۲- خلاصه شرح تعرف به تصحیح دکتر احمد علی رجائی ، تهران ۱۳۴۹ .
- ۱۳- شرح مقامات اربعین ، دکتر سید محمد دامادی ، تهران ۱۳۶۷ .
- ۱۴- التصفیه فی احوال المتصوفه ، صوفی نامه ، قطب الدین ابومظفر منصور بن اردشیر العبادی ، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی ، تهران ۱۳۴۷ .

- ۱۵- ملال پاریس و گل‌های بدی ، شارل بودلر ، ترجمه دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن ، چاپ سوم ، تهران ۱۳۷۲ .
- ۱۶- تاریخ ادبیات ایران ، دکتر رضازاده شفق ، تهران ۱۳۲۱ .
- ۱۷- شرح اصطلاحات تصوف ، دکتر سید صادق گوهرین ، جلد ۳ و ۴ ، تهران ۱۳۶۸ .
- ۱۸- اوراد الاحباب و فصوص الاداب ، ابوالمفاخر یحیی باخزری ، جلد دوم به کوشش ایرج افشار ، تهران ۱۳۵۸ .
- ۱۹- مصنفات فارسی نوشته علاء الدوله سمنانی ، به اهتمام نجیب مایل هروی ، تهران ۱۳۶۹ .
- ۲۰- اسرار التوحید ، شیخ ابوالسعید ابوالخیر ، تصحیح دکتر شفیعی کدکنی ، تهران ۱۳۶۶ .
- ۲۱- شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری ، تألیف بدیع الزمان فروزانفر ، تهران .
- ۲۲- بوستان سعدی .
- ۲۳- فلسفه عالی یا حکمت صدر المتألهین ، تلخیص و ترجمه کتساب اسفار ، جلد اول ، رساله وجود ، جوادمصلح ، تهران ۱۳۳۷ .
- ۲۴- رباعیات منسوب به خواجه عبدالله انصاری ، به کوشش محمود مدبری ، تهران ۱۳۶۱ .
- ۲۵- فصلنامه هستی ، بهار ۱۳۷۲ .
- ۲۶- حقیقه العرفان ، علامه برقعی ، تهران ، بدون تاریخ
- ۲۷- چهارمقاله درباره آزادی ، نوشته آنیزا برلین ، ترجمه محمدعلی موحد ، تهران ۱۳۶۸ .